

[بررسی معنای صیغه امر 1](#_Toc41732210)

[نظریات متأخرین در معنای صیغه امر 2](#_Toc41732211)

[الف: وحدت معنای صیغ امر و اختلاف در داعی 2](#_Toc41732212)

[ب: اختلاف معنای صیغ امر 3](#_Toc41732213)

[مناقشه 3](#_Toc41732214)

[ج: اختلاف معانی در مطلق یا مشروط بودن 4](#_Toc41732215)

[مناقشه 5](#_Toc41732216)

**موضوع**: بررسی معنای صیغه امر / صیغه امر/ مباحث الفاظ

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مورد اوامر بیان شد که بحث اوامر در دو مقام مورد بررسی قرار می گیرد: الف: معنای ماده امر ب: معنای صیغه امر

تاکنون معنای ماده امر مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه معنای صیغه امر مورد بررسی قرار می گیرد.

# بررسی معنای صیغه امر

در مورد صیغه امر معانی متعددی از سوی علماء ذکر شده است که عمده این معانی ذکر می گردد:

1. **انشای** **بعث و طلب**؛ طبق این معنا، مولی از عبد خود انجام کاری را می خواهد و غرض او هم انجام آن کار توسط عبد است.
2. **تمنی؛** در مورد این معنا می توان به شعری از امرؤ القیس اشاره کرد:

ألا أيها الليل الطويلُ ألا انجلي بصبح وما الإصباحُ منك بأمثلِ

در مورد این بیت بیان شده است که امر به انجلاء، در تمنی استعمال شده و شاعر آرزو می کند که شب طولانی سپری شود.

1. **تهدید؛** به عنوان مثال برای این معنا می توان به آیه شریفه ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾[[1]](#footnote-1) اشاره کرد که امر به انجام اعمال مورد نظر افراد شده، اما این آیه تهدید به عذاب در مورد این افعال کرده است.
2. **انذار؛** به عنوان مثال می توان به آیه شریفه ﴿تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾[[2]](#footnote-2) اشاره کرد که امر به ماندن سه روز در منزل کرده است که به معنای انذار است که بعد از سه روز عذاب نازل خواهد شد.
3. **تسخیر** که به معنای اعمال ولایت تکوینی است. به عنوان مثال می توان به آیه شریفه ﴿فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾[[3]](#footnote-3) که در خطاب به اصحاب سبت بیان شده، اشاره کرد.
4. **اهانت**؛ در این زمینه می توان به آیه شریفه ﴿قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾[[4]](#footnote-4) که خطاب به اهل جهنم شده، اشاره کرد.
5. **تسویه؛** در این زمینه می توان به آیه شریفه ﴿اصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا﴾[[5]](#footnote-5) اشاره کرد که معنای آن عدم تفاوت بین صبر و عدم صبر است؛ چون در هر صورت باید عذاب را تحمل کنند.
6. **تعجیز**؛ به عنوان مثال می توان به فرضی اشاره کرد که تعبیر «اصعد المنبر» به شخصی که توانائی منبر رفتن ندارد، گفته شود.
7. **استهزاء**.

معنای دیگری نیز ممکن است مطرح شود که داخل در معانی ذکر شده نباشد. به عنوان مثال در قرآن کریم بعد از آیه شریفه ﴿وَ قَالُوا أَ إِذَا كُنَّا عِظَاماً وَ رُفَاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً﴾ از تعبیر ﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ﴾[[6]](#footnote-6) استفاده شده است که مقصود این است که حتی در صورتی که صرف تبدیل شدن انسان به خاک نباشد، بلکه انسان تبدیل به سنگ یا آهن هم شده باشد، خدای متعال مجددا او را خلق خواهد کرد.

## نظریات متأخرین در معنای صیغه امر

در بین متأخرین در مورد معانی ذکر شده برای صیغه امر سه نظریه وجود دارد:

### الف: وحدت معنای صیغ امر و اختلاف در داعی

مشهور متأخرین از جمله صاحب کفایه[[7]](#footnote-7) قائل شده اند که صیغه امر در تمامی استعمالات ذکر شده، در یک معنا استعمال شده است که انشای طلب است. اما بین موارد ذکر شده اختلاف در داعی استعمال وجود دارد که گاهی داعی استعمال صیغه امر، تحریک جدی مخاطب به انجام فعل است که در این صورت امر جدی خواهد شد و گاهی داعی استعمال، تهدید است که مصداق تهدید خواهد بود، اما در این صورت صیغه امر در معنای تهدید استعمال نشده است بلکه صیغه امر در همان معنای انشای طلب استعمال شده است و صرفا داعی تهدید وجود داشته است که نتیجه به این صورت خواهد بود که این استعمال مصداق تهدید خواهد شد.

### ب: اختلاف معنای صیغ امر

نظریه دوم در بین متأخرین از سوی مرحوم آقای خویی ذکر شده است. ایشان فرموده اند: صیغه امر در استعمالات ذکر شده، در معانی مختلفی استعمال شده است. در استعمال صیغه امر در موارد طلب جدی، صیغه امر برای ابراز اعتبار فعل در ذمه مکلف استعمال شده است. به عنوان مثال وقتی خدای متعال از خطاب «أقم الصلاة» استفاده می کند، با توجه به اینکه امر حقیقی است، اعتبار نماز بر ذمه مکلفین و بدهکار شدن به نماز را ابراز می کند، اما در صورتی که به عنوان مثال صیغه امر در امتحان استعمال شده و در خطاب به حضرت ابراهیم از تعبیر «اذبح ولدک» استفاده می شود، معنای مستعمل فیه، ابراز اعتبار فعل بر ذمه مخاطب نیست. در مواردی هم که صیغه امر در تهدید استعمال می شود، به معنای ابراز اعتبار فعل در ذمه مخاطب نیست، بلکه ابراز تهدید است. در موارد استعمال صیغه امر در استهزاء و دیگر معانی نیز به همین صورت خواهد بود.

مرحوم آقای خویی فرموده اند: مطلب بالاتر این است که در صورتی که صیغه امر در مقام خواهش، دعا و التماس باشد، دارای معنای متفاوتی با صیغه امری است که مولا متوجه عبد خود می کند؛ یعنی اگر مولی خطاب به عبد خود از تعبیر «اشف هذا المریض» استفاده کند، صیغه امر را در ابراز اعتبار شفا دادن مریض بر عهده عبد خود که آشنا با امور پزشکی است، استعمال کرده است، اما در صورتی که ما خطاب به خدای متعال از تعبیر «اشف هذا المریض» استفاده می کنیم، معنای آن متفاوت بوده و دیگر ابراز اعتبار فعل بر ذمه خدای متعال نیست، بلکه ابراز دعا و خواهش است. در نتیجه مراد استعمالی در این موارد متفاوت خواهد بود.

ایشان در ادامه فرموده اند: با توجه به مبنای پذیرفته شده در حقیقت وضع که واضع متعهد می شود که لفظ را صرفا در معنای معینی استعمال کند، این معنا برای صیغه امر ذکر شده است تا معنای صیغه امر فعل اختیاری مکلف باشد که ابراز اعتبار فعل بر ذمه مکلف یا ابراز تهدید یا استهزاء و مانند آن است.[[8]](#footnote-8)

#### مناقشه

به نظر ما کلام مرحوم آقای خویی صحیح نیست و دو اشکال به کلام ایشان وارد است:

اولاً: وجه ارتباط مختار ایشان در مقام با حقیقت وضع فهمیده نشد. مختار ایشان در حقیقت وضع این است که وضع تعهد واضع به این است که لفظ معین را صرفا در معنای معین استعمال کند. به عنوان مثال از لفظ «آب» استفاده نکند الا اینکه قصد تفهیم معنای معین داشته باشد. اما لزومی ندارد که تعهد واضع این باشد که صیغه امر را صرفا در مورد اعتبار فعل بر ذمه مخاطب استعمال می کند. در نتیجه واضع می تواند متعهد شود که صیغه امر را استعمال نمی کند الا اینکه قصد انشای بعث نحو الفعل داشته باشد؛ چون ایشان در مورد وضع مفردات مانند لفظ «آب» بیان کرده اند که واضع متعهد شده است که این لفظ را صرفا در هنگام تفهیم معنای خاص استعمال کند، حال معنا هر چه باشد، تفاوتی ندارد.

ثانیاً: در کلام ایشان مطرح شده است که معنای مستعمل فیه در موارد استعمال امر به داعی جدی با معنای مستعمل فیه صیغه امر در سایر استعمالات متفاوت است، در حالی که این ادعاء خلاف وجدان عرفی است؛ چون در مورد اینکه خطاب به فردی که می خواهد به منبر برود از تعبیر «اصعد المنبر» استفاده شود و یا در مورد فردی که عجر از رفتن به منبر دارد و برای فهماندن عجر او از تعبیر «اصعد المنبر» استفاده می شود، معنای تصوری از این تعبیر در هر دو مورد تفاتی ندارد. در موارد طلب حقیقی و امتحانی نیز معنای مستعمل فیه متفاوت نیست. در مورد «اشف هذا المریض» نیز که توسط مولی ذکر می گردد یا اینکه فرد از خدای متعال می خواهد، معنای مستعمل فیه بعث به شفای مریض است.

### ج: اختلاف معانی در مطلق یا مشروط بودن

نظریه سوم توسط محقق ایروانی و صاحب منتقی الاصول اختیار شده است.

محقق ایروانی در کتاب الاصول فی علم الاصول جلد 1 صفحه 51 فرموده اند: معانی مطرح شده برای صیغه امر، معنای صیغه امر نبوده و دواعی استعمال نیز نیستند. در نتیجه کلام صاحب کفایه مبنی بر وحدت معنای صیغه امر و اختلاف در داعی صحیح نیست؛ چون داعی هر چیزی عبارت است از امری که مترتب بر آن است. به عنوان مثال داعی از أکل سیر شدن است و سیر شدن امری است که خارجا مترتب بر اکل طعام است. لذا تصور ترتب سیر شدن بر أکل طعام داعی بر اکل طعام به غرض سیر شدن می شود. اما بیان ذکر شده در موارد استعمال صیغه امر به داعی تهدید یا امتحان قابل انطباق نیست؛ چون تهدید یا امتحان خارجا مترتب بر انشای طلب از صیغه امر نیست.[[9]](#footnote-9)

در منتقی الاصول نیز همین مطلب بیان شده و توضیح داده اند که اگر صیغه امر به کار برده شده و در هیچ معنائی هم استعمال نشده باشد، امتحان محقق شده و مکلف امتحان خواهد شد. به عنوان مثال اگر مولی از تعبیر «افعل کذا» استفاده کرده و در هیچ معنایی هم استعمال نکرده باشد، عبد تصور خواهد داشت که آن فعل از او طلب شده است و لذا امتحان خواهد شد. در مورد تهدید نیز به همین صورت بوده و مترتب بر استعمال صیغه امر در انشای طلب نیست.

صاحب منتقی الاصول در نتیجه گیری فرموده اند: اختلاف استعمالات صیغه امر در این است که امر گاهی مطلق و گاهی مشروط به شرط های خاصی است که از مشروط شدن به شروط خاص در مقام تهدید، امتحان یا تعجیز استفاده می شود. به عنوان مثال اگر واقعا قصد طلب به منبر رفتن وجود داشته باشد، از تعبیر «اصعد المنبر» بدون هیچ شرطی استفاده می شود، اما در صورتی تعبیر «اصعد المنبر» به قصد فهماندن عجز به فرد عاجز استفاده شود، این امر مشروط بوده و به صورت «إن کنت قادرا علی الصعود علی المنبر فاصعد المنبر» به کار می رود و چون او نمی تواند به منبر برود و به منبر نمی رود، جزاء منتفی بوده و کشف می شود که توانائی منبر رفتن ندارد. این مطلب منشأ انتزاع تعجیر خواهد شد. مشابه مطلب ذکر شده در آیه شریفه﴿فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾[[10]](#footnote-10) وجود دارد که امر به تمنی موت مشروط به راستگویی است که از اینکه اینها تمنی موت نمی کنند، فهمیده می شود که صادق نیستند.

#### مناقشه

به نظر ما کلام محقق ایروانی و صاحب منتقی الاصول که اختلاف استعمالات صیغه امر را در اطلاق و اشتراط دانسته اند[[11]](#footnote-11)، ناتمام است؛ چون اولاً: خلاف وجدان عرفی است.

ثانیاً: این مطلب آنان را به نتیجه مطلوب نمی رساند؛ چون گاهی به فردی امر حقیقی می شود، اما به جهت اینکه در مورد توانائی داشتن او شک وجود دارد، از تعبیر «اگر می توانی منبر بروی، از تو می خواهم که منبر بروی» استفاده می شود. بنابراین امر حقیقی مشروط به قدرت او صورت گرفته است که باید تفاوت این مورد با موارد تعجیز که گوینده قصد بیان عدم توان بر انجام منبر دارد، بیان گردد. علاوه بر اینکه ایشان نمی توانند تعبیر «الا یاأیها اللیل الطویل انجلی» را توجیه کنند؛ چون امر در این تعبیر مشروط نیست، اما با خواست خود می خواهد تمنی را ابراز کند.

در مورد کلام ایشان مبنی بر ترتب خارجی داعی بر شیء هم اگرچه این مطلب مورد پذیرش است، اما نکته این است که معتقدیم در داعی امتحان، تهدید، استهزاء و تعجیز، در موارد استعمال صیغه امر، این عناوین عادتا مترتب بر استعمال صیغه امر است که در موضوع له خود که انشاء بعث است، استعمال شده است و طریق متعارف است و با قرائن موجود در کلام دارای نتیجه تهدید، امتحان، استهزاء یا تعجیز است. به عنوان مثال در مورد تعبیر «اصعد المنبر» برای ابراز عجز مخاطب از منبر رفتن، طریق متعارف این است که «اصعد المنبر» در معنای انشای بعث به منبر رفتن استعمال شده و با قرائن محفوف به کلام عجز او از این کار ابراز می شود؛ یعنی با همین استعمال، مصداق تعجیز و ابراز عجز مخاطب ایجاد می شود. در موارد استعمال صیغه امر به داعی تهدید و استهزاء نیز همین گونه بوده و مشکلی پیش نمی آید.

بنابراین به نظر ما حق با مشهور است که استعمال صیغه امر در همان معنای انشای بعث نحو الفعل است و دواعی مختلف است که گاهی داعی از انشای بعث، تحصیل آن فعل در خارج است که امر حقیقی می شود و گاهی داعی از انشای بعث امتحان مکلف است که امر امتحانی می شود و گاهی نیز داعی از انشای بحث استهزاء، تهدید یا تمنی است که با استعمال صیغه امر در همان معنای انشای بعث همراه با قرائن محفوف به کلام فهمیده می شود و مصداق تهدید، امتحان، تعجیز و مانند آن خواهد شد.

البته شکی نیست که صیغه امر ظهور در این دارد که داعی متکلم از استعمال صیغه امر این است که با استعمال صیغه امر آن فعل را تحصیل کند. به عبارت دیگر ظاهر صیغه امر این است که استعمال در انشای بعث شده و این استعمال ناشی از اراده نفسانی مولی نسبت به صدور این فعل از مخاطب است. این مطلب در جلسات آتی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

1. . سوره فصلت، آيه 40. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره هود، آيه 65. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره بقره، آيه 65. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره مؤمنون، آيه 108. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره طور، آيه 16. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره اسراء، آيه50 و 51. [↑](#footnote-ref-6)
7. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص69.](http://lib.eshia.ir/27004/1/69/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%D8%A9) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [محاضرات فی اصول الفقه، ج2، ص130.](http://lib.eshia.ir/27874/1/472/%D8%A8%D8%AA%D8%B9%D8%AF%D9%91%D8%AF) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [الاصول فی علم الاصول، علی ایروانی، ج1، ص51.](http://lib.eshia.ir/86447/1/51/%20%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره جمعه، آيه 6. [↑](#footnote-ref-10)
11. . از توضیحات ذکر شده روشن می شود که طبق کلام محقق ایروانی و صاحب منتقی الاصول در صورتی که امر مطلق باشد، امر حقیقی بوده و در مواردی که مشروط باشد، مواردی از قبیل تهدید یا امتحان خواهد شد؛ یعنی به عنوان مثال در صورتی که قصد فهماندن عجز از منبر رفتن وجود داشته باشد، در مورد تعبیر «اصعد المنبر» شرط مقدر به صورت «ان کنت قادرا علی الصعود الی المنبر فاصعد المنبر» بوده و یا در مورد تهدید که از تعبیر «افعلوا ما شئتم»، شرط مقدر به صورت «إن کنتم لاتخافون العذاب فافعلوا ما شئتم» است. [↑](#footnote-ref-11)